

داستان وامق و عذرا و اصل یونانی آن

علی اشرف صادقی

شفیع علاوه بر متن قطعه‌های تازه‌یافته، ۱۴۲ بیت پراکنده به بحر متقارب را که در فرهنگها و سینه‌ها و کتب ادب آمده و مرحوم استاد سعید نفیسی آنها را گردآوری کرده و در اختیار او گذاشته بود و بی‌شک مربوط به وامق و عذرا یا مثنوی خنگ‌بیت و سرخ‌بیت عنصری است ضمیمه کتاب

خود کرده است. از آنجا که مرحوم نفیسی مأخذ این ابیات را ذکر نکرده بوده شفیع کوشش کرده است تا مأخذ آنها را شناسائی و در حاشیه صفحات کتاب قید کند.

شفیع در مقدمه فارسی خود - که بخشی از آن را بعد از مرگش از روی مقدمه مفصل اردوی او ترجمه کرده‌اند - ابتدا به تاریخچه داستان وامق و عذرا از ابتدا تا زمان عنصری می‌پردازد. در این باره وی به نوشته دولتشاه سمرقندی اشاره می‌کند که براساس آن این قصه را «حکما به نام شاه انوشیروان جمع کرده‌اند» و اینکه نسخه‌ای از این قصه را پیش عبدالله بن طاهر امیر خراسان (۲۱۳ تا ۲۳۰ هـ) آوردند و او به دلیل آنکه این کتاب تألیف مغان است دستور سوزاندن آن را داد. سپس یادآوری می‌کند که به نوشته ابن ندیم (چاپ لایپزیک، ج ۱، ص ۱۲۰ [چاپ تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۱۳۴]) سهل بن هارون رامثوی دست میسائی (دشت میسانی) (متوفی در ۲۴۵)، رئیس بیت‌الحکمه مأمون عباسی (اصلاً از طرف پدر اهل رامثی در بخارا، ولی ساکن دست‌میسان در جنوب عراق در نزدیکی ابله بوده که مرکزش مذار در چهار منزلی بصره قرار داشته) که شعوبی متعصبی نسبت به ایرانیان بود کتابی به نام الوامق و العذراء نوشته بود، اما ما هیچ‌گونه اطلاعی از این کتاب که به نثر بوده یا به نظم و مأخذ آن چه بوده نداریم. سپس اضافه می‌کند که بیرونی در فهرست مصنفات خود می‌گوید در آنچه جنبه هزل و مسخرگی دارد، برای تنوع کتابهای «قصه وامق و عذرا و حدیث قسیم السرور و عین‌الحیاء [شادبهر و عین‌الحیات]... و حدیث صَمَى البامیان» را ترجمه کردم (واما مایجری مجری الاحماض من الهزل والسخف فقد ترجمت قصة...). شفیع سپس می‌گوید هر چند عنوان مثنویهای عنصری و کتابهای بیرونی یکی است، ولی چون همه آنها از بین رفته‌اند، ما رابطه بین آنها را نمی‌دانیم (ص ۵). درباره اصل یونانی داستان و اینکه چگونه به غزنین رسیده نیز با استفاده از نظر بوخنر / Büchner در چاپ اول «دایرةالمعارف اسلام» (ج ۴، ص ۱۰۲۲)، در مقاله عنصری، می‌نویسد: «احتمال قوی این است که این نوع حکایات را [رمانهای یونانی را] با تصرفات به پهلوی ترجمه کردند، شاید از سریانی؛ از این قیاس می‌توانیم بگوئیم که اصل یونانی که داستان وامق و عذرا بر آن

در زبان فارسی منظومه‌های متعددی با عنوان وامق و عذرا وجود دارد که بعضی از آنها به چاپ هم رسیده است. قدیم‌ترین منظومه با این عنوان از عنصری (متوفی در ۴۳۱) است که تنها بخشهایی از آن باقی مانده است. تا حدود ۳۵ سال قبل تنها قسمتی که از این منظومه می‌شناختیم ابیات پراکنده‌ای بود که اسدی و دیگر فرهنگ‌نویسان از این کتاب به شاهد لغات فرهنگهای خود آورده بودند. در سال ۱۹۶۷ مرحوم پروفیسور محمد شفیع محقق برجسته پاکستانی چندین ورق از نسخه‌ای بسیار کهن از این منظومه را که به هم چسبانده و به عنوان مقولای جلد کتابی به نام الکتاب المختصر من کتاب الوقف گذاشته بودند در کتابی به نام وامق و عذرا، با سه مقدمه به فارسی و اردو و انگلیسی جزو انتشارات دانشگاه پنجاب، به چاپ رساند. وی سالها قبل این اوراق را یافته بود و کشف خود را در ۱۹۵۴ در بیست‌وسومین کنگره بین‌المللی خاورشناسان در کیمبریج اعلام کرده بود. این مختصر کتاب الوقف که درباره وقف‌های کلمات در قرآن است در تاریخ ۵۲۶ کتابت شده و در ترجمه یا انجامه آن آمده: «کتبه عبدالله بن علی بن احمد بخطه من جهة الاخ العزيز النجيب الرشيد ابوبکر عتيق بن محمد بن خسرو رزقه الله العلم والادب». این ابوبکر عتیق به نظر شفیع همان سوراآبادی مؤلف تفسیر معروف است. تعداد اوراقی که به صورت کامل یا ناقص لای جلد این کتاب گذاشته بودند یا به کناره‌های یکی از صفحات آخر کتاب و یا برای تقویت جلد کتاب به دو طرف آن چسبانده بودند ۲۲ صفحه و چندپاره ورق است که محمد شفیع عکس آنها را در کتاب خود آورده و شکل حروف چینی شده ابیات مندرج در آنها را که بالغ بر ۳۷۲ بیت کامل و ناقص است ضمیمه آن کرده است. همانطوری که شفیع نوشته است و طبیعی هم به نظر می‌آید تاریخ کتابت متن عنصری که به نسخ قدیمی با اثراتی از خط کوفی نوشته شده مقدم بر کتابت کتاب الوقف است.

به نوشته شفیع از آنجا که اوراق این کتاب را برای تجلید کتاب جدید از اصل کتاب جدا کرده و بعضی از آنها را هم قطعه قطعه کرده بودند، تسلسل اجزاء داستان در آن به هم خورده و بازسازی آن بسیار دشوار بوده است.

از هم پاشیده و پاره‌پاره کرده برای مرمت نسخه کتاب اوقاف القرآن به کار بردند دلیلی روشن در دست است بر آنچه گفتیم» (ص ۹).

وی سپس از این منظومه و موضوع و جزئیات آن گفتگو می‌کند و ضمن آن نشان می‌دهد که این داستان اصل یونانی داشته ولی قهرمان و قهرمانه داستان اقلأ از زمان سهل بن هارون (قرن دوم هجری) همین نام را داشته‌اند، در عین حال که نام بقیه اشخاص داستان و نامهای اماکن ذکر شده در آن اکثراً یونانی است. آنگاه مشخص می‌کند که فلقراط [که مؤلف برهان قاطع تلفظ آن را فَلْقَرَاتُ ضبط کرده] همان پولوکراتس / Polycrates پسر آقوس / Aeaces است که ابن ابی اَصْبِیْحه در طبقات الاطباء (ج ۱، ص ۳۹، به نقل شفیع) نام او را به شکل فولوقراطیس آورده است. این پولوکراتس در زمان کوروش کبیر بر جزیره کوچک ساموس / Samos (در کتابهای جغرافیایی عربی و در تألیفات بیرونی و عنصری: شامس) در دریای اژه، در یک مایلی سواحل غربی ایونیا / Ionia (یا ایونیه که نام یونان از آن گرفته شده) در آسیای صغیر مسلط شد و در این کار دو برادر او پانتاگنوتوس / Pantagnotus و سولوسن / Solyson (در عنصری: سلیسون) یاور او بودند. کوروش در این زمان آسیای صغیر را تصرف کرده بود و تا رود هالیس / Halys (هالوس یا قزل ایرماق امروز) پیش رفته و پادشاه کُدد (لیدی / Lydia) را شکست داد و شخصی به نام اورونتوس / Orontos را به عنوان ساتراپ درسارد که در لیدی واقع است گماشت. کار پولوکراتس در نتیجه فتوحاتش در مناطق مجاور بالا گرفت و جزیره ساموس مرکزیت تجاری و سیاسی یافت. اورونتوس که در سر خیال استقلال می‌پروراند با پولوکراتس وارد جنگ شد و با حیله او را دستگیر و بردار کرد. به گفته هروودوت (ص ۱۸۵)، به نقل شفیع) از جباران یونان کسی در عظمت به پای او نرسید. وی مشوق اهل علم و هنر و پیشه‌ها بود. دو شاعر غزل‌سرا، آناکرئون / Anacreon و ایبوکوس / Ibycus از شعرای دربار او بودند. فیثاغورس نیز متولد ساموس بود و در ایام این پادشاه در ایونیا زندگی می‌کرد. پولوکراتس معبد یا هیکلی نیز به نام خدای اساطیری یونان، هیرا / Hēra که یونانیان او را موکل بر ازدواج و نماینده زنان و محل تولد او را ساموس می‌دانستند در ساموس ساخت که امروز در خرابه‌های آن فقط یک ستون و پایه‌های بنا و ستونهای دیگر باقی است. عنصری از این معبد با نام هیکل یاد می‌کند.

به نوشته شفیع (مقدمه، ص ۱۷) مینورسکی به وی اطلاع داده بوده است که قبلاً پروفوسور چایکین روسی در *Trudi Instituta Kavkazovedenya*، ۱۹۵۳، ص ۴۱ و ۵۲ و سپس ریتز / Ritter نیز فلقراط را با پولوکراتس تطبیق کرده بودند.

مبنی بوده ممکن است به این واسطه به بغداد و تراجم آن به غزنین رسید». (ص ۱۰) [بوختر در مقاله فوق یادآوری می‌کند که طبق نظر پاول هرل در «تاریخ ادبیات فارسی» از آنجا که نام دو دلداده در این داستان به عربی است، پهلوی بودن اصل آن غیر محتمل است]. شفیع سپس از زمان مفقودشدن وامق و عذرای عنصری بحث می‌کند و ضمن آن می‌گوید: «از قرائتی که در دست داریم گمان می‌شود که در سده هفتم یا قدری بعد از آن در سده هشتم دوره اختفای وامق و عذرای عنصری آغاز شده و از این به بعد ذکری از جزئیات قصه یافت نمی‌شود. در اواخر سده نهم ملاحامی در بهارستان (تألیف ۸۹۷هـ، طبع دهلی ۱۳۱۸هـ، ص ۷۸) راجع به عنصری گفته است: و گویند او را مثنویات بسیار است موشخ به مدح سلطان مذکور (یعنی سلطان محمود) و یکی از آن جمله موسوم است به وامق و عذرا، اما از آن اثری پیدا نیست - و تقی کاشی در خلاصه‌الاشعار (۹۹۳م) نیز می‌گوید که وامق و عذرا مفقود است (فهرست مخطوطات اؤده از [۱] شهرنگر، ص ۵۲۸) ... (مقدمه، ص ۸ و ۹).

درباره علت از بین رفتن این کتاب می‌نویسد: «در اینجا سؤالی دامن دل را می‌کشد و این که چه طور شده که مثنوی بدین خوبی بعد از سده هفتم از بین رفته؟ در جواب این سؤال یک مطلب قطعی در دست نیست. آنچه نگارنده می‌توانم بگویم قیاس و احتمالی بیش نیست. به ظاهر چون این مثنوی و مثنویهای دیگر که عنصری برای خزانه سلطان محمود غزنوی نوشته، و چون غوریان انتقامجوی غزنین را غارتیدند و سوختند، خزائن کتب نیز نذر آتش شد و بعضی نسخ که در دست مردم بود در عهد تالیه به سبب تغییر در اذواق مردم دیگر استنساخ نشد. چنانکه به نظر می‌آید قصه این مثنوی از حکایتهای یونانیان مأخوذ است و با وجود حسن بیان عنصری، اعلام قصه که خیلی نامأنوس بود تغییر نیافت و لهذا رواجی پیدا نکرد و بعضی مناظر بت‌پرستی که در قصه مذکور است صورتی پیدا کرد که شاید ملایم طبایع مردم آن زمان نبود (نیز مقایسه شود با «دائرةالمعارف اسلام»، لیدن، چاپ اول، ج ۴، ص ۱۰۲۲، ستون ۲، سطر ۳۲ [به بعد، نقل نظر فن هامرپورگشتال در مقاله بوختر]) و مردم از این کتاب روی برگرداندند و مثل چندین کتابهای دیگر او را در طاق نسیان گذاشتند و مهجور ماند، و این که اوراق یک نسخه آن را که داریم

اخوند سیف (به زبان کشمیری).

به طوری که در فهرست مطالب مقدمه فارسی (ص ۳) آمده است این مقدمه باید شامل فصلی درباره «مختصات لسانی این مثنوی عنصری» نیز باشد که در متن حاضر موجود نیست و ظاهراً مؤلف توفیق تحریر آن را نیافته است.

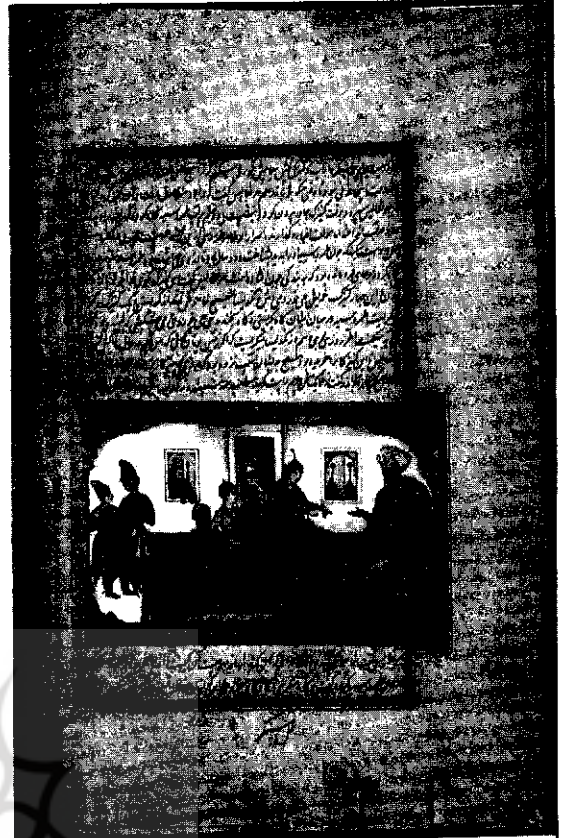
پس از چاپ کتاب وامق و عذرا و رسیدن نسخه‌هایی از آن به ایران، تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، سه مقاله درباره آن نوشته شد. نخست دو مقاله از شادروان دکتر محمدجعفر محبوب در ۱۳۴۷ (۱۹۶۹) در سال هجدهم مجله سخن (ش ۱، ص ۴۳-۵۲ و ش ۲، ص ۱۴۲-۱۳۱) با عنوان «وامق و عذرای عنصری» است. محبوب در مقاله اول و آغاز مقاله دوم، کتاب شفیع و مطالب آن را معرفی کرده است، اما در مقاله دوم به معرفی دو وامق و عذرای دیگری می‌پردازد (ص ۱۴۲-۱۳۳). یکی از این دو از نوعی خوبشانی (قوجانی) (متوفی در ۱۰۱۹) است که مشتمل بر پانصد بیت است و در ۱۳۰۶ق همراه مختصر دیوان لامعی در بمبئی به چاپ سنگی رسیده است. دیگر کتابی است به نثر مصنوع که مؤلف آن ظاهراً شخصی ظهیرنام است. این کتاب در محرم ۱۳۷۸ق/ ۱۳۳۷ش در کتابفروشی اسلامیة تهران و دانش مشهد در ۵۱۴ صفحه به چاپ رسیده است.

مقاله سوم از پرویز نائل خانلری با عنوان «وامق و عذرای عنصری و شاهنامه فردوسی» در سال بیست و یکم مجله سخن (۱۳۵۰، ش ۵، ص ۴۴۱-۴۳۳) است. خانلری در این مقاله علت از بین رفتن وامق و عذرا را که به نظر او در عین اینکه از نظر فصاحت بیان دست کمی از شاهنامه ندارد در اثر عوامل زیر می‌داند:

(۱) «موضوع شاهنامه برای ایرانیان آشنا و مأنوس بود... زیرا که این داستانها مربوط به سرزمین ایشان بود و پهلوانان شاهنامه را از نیاکان خود می‌پنداشتند»، در حالی که «موضوع داستان وامق و عذرا سرگذشت دو دلدادۀ یونانی بود و در آن زمان، خاصه در مشرق و شمال شرق ایران، با ایرانیان چندان رابطه‌ای نداشتند».

(۲) «نام پهلوانان و اشخاص شاهنامه برای همه ایرانیان آشنا بود و هر یک از ایرانیان آن زمان، اگرچه اسم‌ها و کنیه‌ها و لقبهای عربی اسلامی را بر خود گذاشته بودند، پدران و نیاکان خود را به یکی از این نامها می‌شناختند. اما نام پهلوانان و اشخاص داستان وامق و عذرا چنان غریب و نامأنوس بود که ذهن فارسی‌زبانان از شنیدن و خواندن آنها می‌رمید، تا آنجا که از همان آغاز هر اسمی صورت‌های مختلف و متفاوت یافته بود و اصل درست آنها را کمتر کسی می‌دانست... از آن جمله: زلقدوس (یا ذیفنوس)، مخسنوس، دمخسینوس... معشقولیه، افروتشال...».

(۳) «داستانهای شاهنامه احساسات و عواطف ملی را



عذرا، احتمالاً دومین نفر از سمت راست، نقل از داربنامه طرسوسی، نسخه موزه بریتانیا.

شفیع در دنباله مطلب خود در مقدمه به شرح داستان منظومه عنصری براساس اوراق بازیافته و منقولات فرهنگها می‌پردازد، سپس مطالب داراب‌نامه درباره این داستان و مطلب اسکندرنامه را درباره خنگ‌بخت و سرخ‌بخت نقل می‌کند. وی در دنباله (ص ۱۲۹-۳۰) به شرح مثنویهایی به نام وامق و عذرا که بعد از عنصری به فارسی و ترکی سروده شده‌اند می‌پردازد (کلاً بیست مثنوی) که عبارت‌اند از مثنویهای فصیحی جرجانی (مفقود)، فرخاری (مفقود) لامعی بورسوی (قرن نهم، به ترکی)، معیدی اهل گُشوه یا قُصوه / Kosoua [در یوگوسلاوی سابق] (مفقود)، بهشتی (قرن دهم، به ترکی، مفقود)، حمزوی یا جمالی (ترکی)، قاضی قادر چلبی (به فارسی)، صوفی‌زاده بورسوی (قرن نهم، ترکی)، قتیلی بخارایی (قرن دهم، به فارسی)، ضمیری (قرن دهم، به فارسی، مفقود)، قسمتی (قرن دهم، به فارسی)، یعقوب صرفی کشمیری (قرن دهم، به فارسی)، ارادت‌خان واضح (قرن یازدهم و دوازدهم، به فارسی)، میرزا محمدصادق نامی (قرن دوازدهم، به فارسی) [که در سال ۱۳۸۲ در مرکز نشر دانشگاهی به چاپ رسید]، دو نسخه منثور، یکی در پاریس که بعد از مثنوی نامی نوشته شده، دیگری در دانشگاه پنجاب که از روی مثنوی جوشقانی نوشته شده، حاجی محمدحسین شیرازی (قرن سیزدهم، به فارسی) سیف‌الدین

می‌توان گفت که قصه وامق و عذرا پیش از تألیف الفهرست (اواسط قرن چهارم هجری) به عربی ترجمه شده بوده است» (ص ۱۱۵).

چنانکه در فوق دیدیم فلقرات از پادشاه لیدی شکست خورد و بر او و متصرفات او تسلط نیافت. به علاوه اگر کتاب خبر ملک‌لد مربوط به داستان وامق و عذرا بود باید عنوان آن خبر ملک شامس یا خبر فلقرات یا مرجحا خبرابنه ملک شامس و مُجبه می‌بود.

نکته دیگری که باید آن را در اینجا یادآوری کرد این است که مرحوم محمدعلی تربیت در سال ۱۳۱۰ در شماره ۸ از سال دوازدهم مجله ارمغان (ص ۵۳۱-۵۱۹) مقاله‌ای با عنوان «وامق و عذرا» منتشر کرده بود. وی در میان معاصران، بعد از صاحب مجمل‌التواریخ و القصص که داستان وامق و عذرا را مربوط به یونان زمین در زمان دارا بن داراب (داریوش سوم) می‌داند (مجمل، ص ۹۳) و بعد از حمدالله مستوفی که این عاشق و معشوق را از معاصرین اسکندر کبیر می‌شمارد (چاپ لیدن، ج ۱، ص ۱۰۰)، نخستین کسی است که گفته است: «از اسامی و اعلامی... که در منظومه عنصری جریان دارد چنان به نظر می‌آید که اصل آن قصه از زبان یونانی به السنه شرقی ترجمه و نقل شده است» (ص ۵۲۰). نیز رک. مقاله دیگر او در مجله آینده (سال دوم، ۱۳۰۶، ش ۷، ص ۵۲۸).

تربیت برای نخستین بار منظومه‌هایی را که با عنوان وامق و عذرا تألیف شده‌اند برشمرده است. وی به جز کتاب ابوریحان و منظومه عنصری، از ۱۷ منظومه با عنوان وامق و عذرا نام برده که ۵ تای آنها نسبت به فهرست شفیع تازه است. این عناوین عبارت‌اند از:

۱) مثنوی قاضی سنان بن سلیمان از امرای سلطان بایزید ثانی (۹۱۸-۸۸۶) (ظاهراً ترکی و مفقود).

۲) مثنوی امیر ابوالقاسم اسیری از سادات ورامین تهران (قرن دهم، فارسی، موجود).

۳) مثنوی ظهیر اصفهانی از معاصرین شاه سلیمان صفوی (قرن یازدهم، فارسی، موجود).

۴) مثنوی میرزا ابراهیم کرمانی (فارسی، موجود).

۵) مثنوی نوعی خبوشانی که سوز و گداز هم نامیده می‌شود. به این ترتیب، غیر از کتاب ابوریحان و مثنوی عنصری ۲۶ مثنوی و کتاب دیگر با عنوان وامق و عذرا به فارسی و ترکی و کشمیری (۱ عنوان) تألیف شده است.

تربیت در مقاله مزبور می‌گوید من ابیات پراکنده این مثنوی را جمع‌آوری کرده‌ام که از آن میان ۱۹ بیت آن را که نام اشخاص و اماکن یونانی در آنها به کار رفته در صفحات ۵۲۴-۵۲۲ مقاله خود آورده است. نکته مهمتری که تربیت در این مقاله نقل کرده

برمی‌انگیخت... اما نشیب و فرازهای اشخاص داستانی وامق و عذرا چنین تأثیری در او نداشت و نسبت به آنها بی‌تفاوت بود» (ص ۴۴۱-۴۴۰). خانلری زمان از بین رفتن وامق و عذرا را قرن پنجم هجری، یعنی بعد از تألیف لغت فرس اسدی می‌داند.

جالب است که خانلری برای شروع شرح علت از بین رفتن وامق و عذرا عبارت زیرا به کار می‌برد: «در اینجا اندیشه‌ای دامن دل می‌گیرد» که شبیه عبارت محمد شفیع است که در بالا نقل کردیم.

مرحوم استاد بدیع‌الزمان فروزانفر نیز در چاپ دوم سخن و سخنوران (۱۳۵۰، ص ۱۱۶-۱۱۵، ذیل شرح حال عنصری)

اشاره‌ای ستایش‌آمیز به کتاب شفیع دارد و در ضمن آن نظر او را که این بوبکر محمد بن عتیق که کتاب الوقف برای او نوشته شده همان سورابادی معروف است تأیید می‌کند و یادآور می‌شود که وفات سورابادی مطابق گفته عبدالغافر فارسی [در کتاب السیاق]

سال ۴۹۴ق بوده است. بنابراین از دعای کاتب در حق ابوبکر عتیق که می‌گوید: «رزقه‌الله العلم والادب» معلوم می‌شود که این

نسخه در اواسط قرن پنجم و نزدیک به زمان عنصری، یعنی در زمان جوانی سورابادی نوشته شده است. در اینجا در ذهن مرحوم

فروزانفر خلطی پیش آمده است و آن اینکه دعایی را که کاتب کتاب الوقف مکتوب در ۵۲۶ در حق ابوبکر عتیق کرده از قلم

کاتب نسخه وامق و عذرا پنداشته و تاریخ کتابت وامق و عذرا را میانه قرن پنجم دانسته است. پیدا است که این ابوبکر عتیق

نمی‌تواند سورابادی، مؤلف تفسیر معروف باشد و از نظر زمانی میان این دو توافق وجود ندارد. علاوه بر آن، نام جد این ابوبکر

عتیق، خسرو است (رک. ص اول مقاله)، در حالی که نام جد صاحب تفسیر، آنچنانکه در یک نسخه از آن که در تاریخ ۷۰۴

کتابت شده و در کتابخانه خالد ایوب ترکیه نگهداری می‌شود، آمده منصور بوده است (رک. مهدوی ۱۳۴۵، ص ۱۶۱).

فروزانفر در مورد منشأ قصه وامق و عذرا نکته دیگری را نیز عنوان می‌کند و آن اینکه «ظاهراً این داستان مرتبط است با قصه‌ای

که مؤلف الفهرست (ابن ندیم) در فصل «اسماء کتب الروم فی الاسمار و الخرافات» به نام «خبر ملک لد» یاد می‌کند

(الفهرست، طبع مصر، ص ۴۲۵ [=چاپ تهران ۱۳۵۰، ص ۳۶۵]). زیرا فلقرات با شاه لد [=لد] (لیدیا) جنگید و شکستش داد و بر

متصرفات او در آسیای صغیر استیلا یافت و اگر چنین باشد

اثر *Mētiokhos kai Parthenopē* است و اضافه می‌کنند که این داستان یکی از اولین رمانهای منثور ادبیات غرب است که احتمالاً در قرن اول میلادی نوشته شده است. براساس شرح آنان از متن یونانی آن ابتدا در سال ۱۸۹۵ یک قطعه بر پشت یک پاپيروس از قرن دوم میلادی کشف شد. این پاپيروس جزو مجموعه‌ای از نوشته‌های خطی قبطی و یونانی و عربی بود که موزه برلن در ۱۸۹۴ خریداری کرده بود. در این پاپيروس دو نام پارتنوپ و متیوخوس خوانده می‌شد. بر صفحه روی این پاپيروس یک سند مالی مربوط به فیوم مصر نوشته شده بود. کُربس / Krebs که اولین ناشر این سند بود با تطبیق متن آن بر اطلاعاتی که دانشمند بیزانسی قرن دوازدهم اوستاتیوس / Eustathios درباره دو عاشق به این نامها داده بود نتیجه گرفت که این پاپيروس مربوط به یک داستان عاشقانه ادبی است. در سال ۱۹۰۹ اعلام شد که ویلهلم شوپرت قطعه دیگری از این داستان را در موزه برلن شناسائی کرده است. این قطعه مربوط به همان طومار قبلی، ولی ناقص‌تر از آن بود و تنها دوازده سطر آن قابل خواندن بود. این متن در سال ۱۹۳۳ توسط فرانز زیمرمن / Zimmermann منتشر شد. مقارن همین ایام وی اعلام کرد قطعه‌ای از یک پاپيروس دیگر که در ۱۹۰۳ منتشر شده است مربوط به همین داستان است.

در سال ۱۹۳۶ در حفریاتی که باستان‌شناسان دانشگاه پرینستون در ویلاتی در دهنه / Daphne در هاری / Harbie یا هاریه یا هریه (حریه؟) در بیرون شهر انطاکیه واقع در کنار نهر العاصی یا اورونتس / Orontes در سوریه می‌کردند موزائیک‌های عالی و زیبایی از زیر خاک بیرون آمد که یکی از آنها دارای تاریخی مربوط به حدود سال ۲۰۰ میلادی بود. بر روی این موزائیک تصویر زنی نقش بسته بود که در حال گفتگو با مردی بود و بر بالای سر آنها نامهای پارتنوپ و متیوخوس نوشته شده بود. بعدها دو نیمه از موزائیک دیگری در میان یک مجموعه آثار هنری در آمریکا پیدا شد که بر روی آن نیز تصویر زن و مردی دیده می‌شد که بر روی نیمکتی پشت به هم نشسته بودند و بالای سر آنها نیز نامهای پارتنوپ و متیوخوس دیده می‌شد. منشأ این موزائیک معلوم نبود، اما حفاریهایی که در سال ۱۹۹۰ در دو شهر توأم زوگما و بلقیس / Zeugma - Belkis در سواحل علیای فرات (در ترکیه) انجام گرفت منجر به کشف یک ویلای رومی شد که این

حاشیه:

(۱) عنوان کامل کتاب چنین است:

Thomas Hägg and Bo Utas, *The Virgin and Her Lover, Fragments of an Ancient Greek Novel and Persian Epic Poem*, Brill, Leiden-Boston, XII + 6 figures + 278p.

این است که «میرزا سنگلاخ مشهدی [متوفی در ۱۹۲۴ق] در تذکرة الخطاطین مذکور داشته که چند ورقی از منظومه وامق و عذرای عنصری را به خط علاءالدین گلستانه دیده و مشاهده کرده است» (ص ۵۲۲). درباره اینکه وامق و عذرا تا چه زمانی در دست بوده بعداً گفتگو خواهیم کرد.

از دانشمندان غربی هلموت ریتر در ۱۹۴۸ با کمک کلمنس بوش متخصص ادبیات قدیم یونان نقدی بر چاپ اول دیوان عنصری به تصحیح دکتر بحیی قریب (تهران ۱۳۲۳ / ۱۹۴۵) نوشت که در آن ۲۴ بیت از شواهد فرهنگی را که در حدود سی‌نام یونانی در آن به کار رفته بود تحلیل کرد و اعلام کرد منظومه عنصری بدون شک از یک رمان عشقی و ماجرائی یونانی گرفته شده است (ریتر ۱۹۴۸، ص ۱۳۹).

تا اینجا هیچ کس به اصل یونانی این منظومه پی نبرده بود. در سال ۲۰۰۳ میلادی (۱۳۸۲) کتابی به قلم دو تن از دانشمندان سوئدی، بوواتاس، ایران‌شناس و متخصص زبانها و ادبیات ایران باستان و نیز متخصص در تصوف در دانشگاه اوسالا و توماس هگ، متخصص ادبیات قدیم یونان در دانشگاه برگن با عنوان دوشیزه و عاشق او یا بهتر بگوئیم عذرا و وامق از طرف انتشارات بریل در لیدن منتشر شد.^۱ کتاب دارای شش فصل است. فصل اول (ص ۱-۲۲) مقدمه نام دارد. عنوان فصل دوم (ص ۲۳-۷۵) منابع یونانی است. عنوان فصل سوم (ص ۷۶-۱۸۷) منابع فارسی است. فصل چهارم (ص ۱۸۸-۲۱۲) به تغییراتی که داستان در طول قرون پیدا کرده اختصاص دارد. در فصل پنجم (ص ۲۱۳-۲۵۰) بازسازی طرح داستان مورد بحث واقع شده و فصل ششم (ص ۲۵۱-۲۵۳) که بسیار کوتاه است، مسائل و چشم‌اندازها عنوان گرفته است. بقیه کتاب نیز به فهرست منابع و نمایه‌ها اختصاص دارد. مؤلفان در پیشگفتار کتاب (ص یازده) می‌گویند: ما در سال ۱۹۸۳ میلادی دریافتیم که داستان وامق و عذرا از داستان یونانی متیوخوس و پارتنوپ (Metiokhos and Parthenope) گرفته شده است که از اصل یونانی و روایت فارسی آن تنها قطعه‌هایی باقی مانده است. ما سالها مشترکاً بر روی این اثر کار کردیم تا آن را به صورت کنونی درآوردیم. ایشان در مقدمه کتاب که به شرح تفصیلی داستان مورد بحث و مراحل کشف قطعات متن یونانی و روایت فارسی آن پرداخته‌اند، ابتدا توضیح می‌دهند که عنوان یونانی این

یک متن ادبی است که در آن متیوخوس احساس دلتنگی خود را برای معشوقه‌اش شرح داده است.

پس از انتشار کتاب وامق و عذرای محمد شفیع، دانشمند گرجی، خانم اینگا کالادزه / Kaladze در ۱۹۸۳ کتابی تحت عنوان میراث حماسی عنصری به زبان روسی در تفلیس منتشر کرد.^۳ وی ضمن چاپ مجدد ۲۲ صفحه عکس متن وامق و عذرا و ۱۴۳ بیتی که شفیع به آن اضافه کرده بود آنها را با ترجمه و شرح روسی به چاپ رساند. به عقیده وی اصل داستان وامق و عذرا یک متن نامشخص یونانی است. وی ظاهراً براساس مقاله‌ای از ساخرانف^۴ دانشمند روسی که در ۱۹۷۱ نیز کتاب شفیع را معرفی کرده بود اظهار کرد ممکن است داستان متیوخوس و پارتنوب الگوی وامق و عذرا باشد، اما از آنجا که از بازسازی طرح داستان از سوی مهلر بی اطلاع بود ارتباط میان این دو داستان را منتفی دانست.

مؤلفان در ص ۱۶ اظهار کرده‌اند از سال ۱۹۸۳ که ما تصمیم به کار بر روی دو متن یونانی و فارسی و بررسی رابطه این دو متن گرفتیم متوجه شدیم که آنچه باید درباره متن یونانی داستان که حجم آن به مراتب کمتر از متن فارسی است بشود، شده است. تنها متن فارسی است که محتاج بررسی بیشتر و آماده‌سازی و حل مشکلاتی است که در آن وجود دارد. کتاب کالادزه متن را آنچنانکه شفیع به دست داده بود عرضه می‌کرد و هیچ نکته تازه‌ای به آن نمی‌افزود. در ۱۹۸۵ هگ در مقاله‌ای نکات تازه‌ای به تحقیقات مهلر در ۱۹۷۶ اضافه کرد و شخصیت‌های تاریخی دیگری را براساس متن فارسی و شواهد فرهنگ‌شناسی کرد، مانند ایبوکوس شاعر، مایاندریوس / Maiandrios (دبیر پولوکراتس) و سولوسون برادر پولوکراتس که بعد از مرگ وی حکمران ساموس شد و با احتمال کمتر نامهای نانیس / Nanis دختر کریوسوس / Kroisos که ممکن است در داستان مادر پارتنوب قلمداد شده باشد. اوتاس نیز در ۱۹۸۶ در مقاله‌ای داستان را خلاصه کرد و در آن

حاشیه:

۲) سر و تنه تصاویر این موزائیک به کلکسیون مینیل / Ménéil راه یافته بود و بیش از سی سال بود که در مؤسسه هنرهای دانشگاه رایس / Rice در شهر هیوستون، در ایالت تکزاس آمریکا به نمایش گذاشته شده بود. پس از آنکه در ۱۹۹۳ بقایای موزائیک در محل حفاری پیدا شد و قسمت مرکزی آن به موزه غازیان تپ منتقل شد. دو قسمتی که در آمریکا بود نیز به این موزه انتقال یافت (رک. ص ۶۱ کتاب). در صفحه ۹ مقاله حاضر تصویر این موزائیک را می‌بینید.

3) *Epičeskie nasliedie Unsuri*

4) «Persidskaja versija grečeskogo romana», *International'noe i natsional'noe v literaturax Vostoka*, Moscow, 1973.

(«روایت فارسی یک رمان یونانی»، در جنبه‌های بین‌المللی و ملی در آثار ادبی شرق).



پارتنوب (عذرا) سمت چپ، متیوخوس (وامق) سمت راست

موزائیک از آنجا روبرو شده بود.^۲ در ۱۹۷۴ پیشرفت مهمتری حاصل شد و آن اینکه هرویگ مهلر / Herwig Maehler در کنفره بین‌المللی پاپیروس‌شناسی در آکسفورد اعلام کرد که در برلن قطعه دیگری وجود دارد که مربوط به دو قطعه قبلی است و در حقیقت باید بعد از قطعه اول و قبل از قطعه دوم قرار بگیرد. به این شکل این سه قطعه متن پیوسته‌ای را تشکیل دادند که در آن نامهای *Hēgēsipyliē*, *Polykratēs* و *Anaximenes* خوانده می‌شدند. با این جستجوها روشن شد که بخشی از این داستان گفتگویی بر سر عشق است و این گفتگو در بزمی در دربار پولوکراتس جبار قرن ششم ق.م. صورت گرفته و آناکسیمانس فیلسوف اهل میلیتوس اداره‌کننده این بحث بوده است. همچنین مشخص شد که این داستان یک رمان تاریخی است. به علاوه روشن شد که پارتنوب دختر پولوکراتس و متیوخوس پسر میلیتیداس، ژنرال آتنی است که حکمران خرسونسوس / Khersonesos در تراکیه (ترکیا) بوده است و برای بار دوم با یک شاهزاده خانم تراکیائی به نام هگسیپوله ازدواج کرده است. متیوخوس از تراکیه به ساموس (شامس) گریخته و در آنجا ماجرای عشق او به پارتنوب آغاز شده بود. مهلر براساس متون یونانی مشخص کرد که پارتنوب در ساموس نامی خاص دختران بوده، اما در اصل به معنی دوشیزه است. نویسنده داستان از این جهت این نام را برای قهرمان زن داستان انتخاب کرده که، آنچنانکه هرودوت نوشته، دختر پولوکراتس قرار گذاشته بود مادام که پدرش از مأموریتی پرمخاطره که عازم آن شده بود سالم بازنگردد تن به ازدواج ندهد.

در ۱۹۷۷ میخائیل گروه والد / Gronewald نتیجه بررسی خود را بر روی یک سفالینه (قطعه‌ای از یک ظرف سفالی) در بادلیان آکسفورد منتشر کرد. ناشر قبلی این متن آن را «یک متن ادبی نامعلوم» اعلام کرده بود، اما گروه والد که نامهای پارتنوب و متیوخوس را روی آن خوانده بود اعلام کرد این متن نامهای از

شده است. این قطعه‌ها در بردارنده نه بیت‌اند که مربوط به بخش آغازین داستان‌اند. با اینهمه دوسوم از سه بیت اول داستان (در متن چاپی) در پایان صفحه سوم عکس چسبانده شده است. با توجه به نیمه پاره‌شده کاغذ، بالای صفحه ۲۰ نیز به اینجا تعلق دارد که البته هیچ حرفی از آن خوانده نمی‌شود. در عکسهای ۲ تا ۲۳ کم و بیش در وسط هر صفحه یک جای خالی نوشته و یک خط محور کمرنگ دیده می‌شود که ظاهراً ناشی از تا کردن صفحات به منظور چسباندن آنها به هم است. گاهی پائین و بالای صفحات نیز از بین رفته است. دو نیمه هر عکس هر کدام بین سه تا سیزده بیت شعر دارد، اما در بیشتر موارد هر نیمه یازده بیت بیشتر ندارد. نکته قابل توجه این است که، آنچنانکه از لبه صفحات معلوم می‌شود، پشت هر صفحه با مقایسه با روی صفحه وارونه نوشته شده است [عکس شماره ۵ با عکس شماره ۶ مقایسه شود]. این مطلب را می‌توان چنین توجیه کرد که صحاف اوراقی را که تقریباً ۲۲ سطر نوشته در هر صفحه داشته از وسط تا زده و پائین آنها را به هم چسبانده است. این توجیه غیر محتمل است، زیرا بر این اساس باید صفحات اصلی کتاب یک در میان مفقود باشد که در اکثر موارد چنین نیست. امکان دیگر این است که نسخه اصلی منظومه از بالای اوراق شیرازه‌بندی شده بوده‌اند نه از کنار آنها و به این ترتیب شکل سفینه یا بیاض کوچکی را داشته‌اند که در هر صفحه آن یازده تا سیزده بیت نوشته شده بوده است. این اوراق را بعداً جدا کرده و به عنوان مقوا به هم چسبانده‌اند. آنچه تا اینجا می‌دانستیم این بود که سفینه‌ها در زمانهای متأخر به وجود آمده و تنها برای منتخبات اشعار به کار می‌رفته‌اند، اما اوراق این کتاب نشان می‌دهد که نوشتن و صحافی کردن کتاب به شکل سفینه از قرن پنجم و ششم هجری نیز متداول بوده است. بنابراین ما ترتیب عکسها را بر مبنایی که شرح دادیم تغییر دادیم (ص ۷۸-۷۷). در عکسهای شماره ۱۷ و ۲۱ [ص ۱۷ و ۲۱ متن عکسی] بعضی قطعه‌های کوچک جا به جا یا سر و ته شده‌اند که ما آنها را به جای اصلی خود برگردانده و در چند مورد موفق به قرائتهایی شده‌ایم که از شفیع فوت شده است (ص ۷۸). بنابراین تعداد ابیاتی که در چاپ این مؤلفان وجود دارد ۳۸۰ تا است، در حالی که در چاپ شفیع ۳۷۲ بیت است. البته این نکته باید یادآوری گردد که از بعضی ابیات تنها یک یا دو کلمه باقی مانده است.

حاشیه:

(۵) لامعی در پنج بیت که تربیت (ص ۵۲۵) آنها را نقل کرده می‌گوید: قبل از من شخصی وامق و عذرای عنصری را به نثر ساده به ترکی [عثمانی] ترجمه کرده بود. من به امر سلطان آن را به شعر برگرداندم.

نظریه انتقال متن یونانی را از طریق یک متن سریانی به زبان پهلوی که این متن منشأ احتمالی منظومه عنصری بوده است مورد تردید جدی قرار داد، زیرا بخشی از منظومه عنصری عیناً و به صورت تحت‌اللفظی از متن یونانی گرفته شده است. در این ضمن مشخص شد که تعدادی از نامهای منظومه صورتهای تحریف یافته نامهای یونانی در خط فارسی است، مانند فلقرات (پولوکراتس)، ملذیطس (میلیتادس)، معشقولیه (هگه سیپوله)، مجینوس یا مخسنوس (آناخیمینس)، ورنقدوس یا ذیفنوس (ایوکوس) (ص ۱۸).

در ۱۹۹۵ گوتهارد اشترومایر / Strohmaier در مقاله‌ای اظهار داشت که کتاب بیرونی ترجمه عربی منظومه عنصری است، منتها با صبغه‌ای طنزآمیز که خاص این نوع نوشته‌های بیرونی است. (ص ۱۹). در ۱۹۹۵ اوتاس در مقاله دیگری اعلام کرد از میان تمام مثنویها و کتابهای موسوم به وامق و عذرا که هیچ ارتباطی با منظومه عنصری و طبعاً اصل یونانی آن ندارند تنها منظومه ترکی لامعی است که در طرح داستان با منظومه عنصری شباهتهای زیادی دارد. لامعی در مقدمه منظومه خود صریحاً عنصری را بیشتر وجود دانسته و گفته است که کتاب او را به صورت آراسته‌ای عرضه کرده است (ص ۱۹).^۵

سرانجام در سال ۲۰۰۱ مقاله‌ای از ژان آلوار / Alvares و تیموتی رنر / Renner منتشر شد که در آن پایروس دیگری را خوانده بودند که مسلماً به داستان متیوخوس و پارتتوپ تعلق دارد. این متن جدید یکی از تقیصه‌ها و جاهای خالی متن فارسی را پر می‌کند. این آخرین تحقیقی است که در جهان غرب راجع به این داستان صورت گرفته است. (ص ۲۲).

مؤلفان در مقدمه نوشته‌اند در اوراقی که شفیع منتشر کرده است در هر صفحه به اندازه یازده بیت جا وجود دارد. بنابراین این اوراق هر کدام یک نصفه صفحه هستند که به طرق مختلف به هم چسبانده شده‌اند. مشکل این است که دوسوی هر ورق از نظر ارتباط مطلب، آن‌طور که در عکسها دیده می‌شود با هم تناسب ندارند (ص ۱۶). ترتیب عکسها با شماره‌هایی که با خطی جدید (احتمالاً خط خود شفیع) روی اوراق نوشته شده منطبق نیست. تصویر اول کتاب شفیع صفحه آخر کتاب وقف است که حاوی چهار قطعه از وامق و عذرا است که به چهار طرف صفحه چسبانده

جدیدتر از خط متن است (اقبال ۱۳۱۹، ص ۱۳). از آنجا که هیچ یک از نسخ دیگر لغت فرس این شواهد و لغات مربوط به آنها را ندارند، به ضرس قاطع می‌توان گفت که اینها را یکی از ناسخان بعدی به کتاب اضافه کرده است و قدیم‌ترین تاریخ استخراج و ثبت این لغات سال ۷۶۶ است. اما اگر افزودن این لغات از کاتب نسخه نباشد زمان ثبت آنها به بعد از این تاریخ که دقیقاً نمی‌دانیم چه زمانی بوده است برمی‌گردد. از اینجا این نکته نیز روشن می‌شود که برعکس نظر خانلری، وامق و عذرا حداقل تا قرن هشتم موجود بوده است.^۶ اما این نسخه از لغت فرس تنها منبعی نیست که این لغات و شواهد آنها در آن آمده‌اند. تعداد زیادی از این لغات در دو فرهنگ تحفة الاحباب منسوب به حافظ اوبهی و فرهنگ فارسی مدرسه سپهسالار هم آمده‌اند. این دو فرهنگ، چنانکه در مقدمه فرهنگ سپهسالار و در نشر دانش (سال نوزدهم، ش ۱، ۱۳۸۱، ص ۳۸-۴۶) نشان داده‌ام، از یک اصل گرفته شده‌اند که ظاهراً در هندوستان نوشته شده است. تاریخ تدوین تحفة الاحباب ۹۳۶ است. بنابراین تاریخ مأخذ آن به قبل از این سال برمی‌گردد. از آنجا که ضبط نامهای خاص مربوط به وامق و عذرا در این دو فرهنگ از یک سو و در نسخه مورخ ۷۶۶ لغت فرس از سوی دیگر با هم تفاوت دارند باید پذیرفت که این لغات در این دو دسته مأخذ دو منبع جداگانه داشته‌اند. این لغات و شواهد آنها در مجمع‌الفرس سروری هم آمده‌اند، اما مأخذ سروری تحفة الاحباب است. بنابراین مأخذ اصلی این نامها و شواهد آنها دو نسخه از وامق و عذرا بوده است که حداقل یکی از آنها تا قبل از قرن دهم موجود بوده است. اینکه لامعی می‌گوید قبل از من کسی این منظومه را از روی متن عنصری به ترکی ترجمه کرده درست است. این ترجمه نباید خیلی قبل از قرن نهم صورت پذیرفته باشد. سخن سنگلاخ مشهدی نیز که چند ورق از این منظومه را در قرن سیزدهم دیده است باید مقرون به صحت باشد. بنابراین می‌توان انتظار داشت که روزی نسخه‌ای از آن در نقطه‌ای از ایران، ترکیه و یا هند، پیدا بشود.

اما اینکه گفتیم مأخذ لغت فرس نخجوانی و مأخذ تحفه - فرهنگ سپهسالار متفاوت بوده است از نکات زیر دریافته می‌شود: کلمه «افرنجه» و شاهد آن فقط در تحفه - فرهنگ سپهسالار و سپس در سروری آمده است. شاهد کلمه «طرطانیوش» در لغت فرس یک بیت است، اما در تحفه - فرهنگ سپهسالار و سپس در سروری دو بیت است.

حاشیه:

۶) در صفحات قبل نظر شفیع را دایر بر از بین رفتن وامق و عذرا بعد از قرن هفتم نقل کردیم. مؤلفان کتاب مورد بحث نیز با قید احتیاط بر این نظر صحه گذاشته‌اند (ص ۲۰۳).

در قسمت ابیات گردآوری شده از متون لغوی و ادبی تعداد ابیات ارائه شده (ص ۱۸۳-۱۵۳) ۱۵۱ بیت است. به نوشته اینان (ص ۱۵۱) کالادزه ۴۵ بیت از این مجموعه را مسلماً از وامق و عذرا شمرده، در حالی که ۹۸ بیت دیگر را با احتمال مساوی متعلق به وامق و عذرا یا سرخ‌بت و خنگ‌بت دانسته است. وی چهار بیت از ابیات شفیع را که تکراری بوده و یک بیت را که متعلق به فردوسی است کنار گذاشته است. در عوض ابیاتی را از جایهای دیوان عنصری (چاپ قریب و چاپی دبیر سیاقی)، صحاح‌الفرس و دو چاپ لغت فرس (چاپ اقبال و چاپ دبیر سیاقی) و ترجمان‌البلاغه و المعجم و امثال و حکم دهخدا استخراج کرده و مجموعه خود را ترتیب داده است. مؤلفان کتاب حاضر علاوه بر منابع فوق، از لغت فرس (چاپ صادقی و مجتبائی) نیز که پنج بیت تازه از عنصری به بحر متقارب دارد و علاوه بر آن در ضبط ابیات دیگر عنصری به بحر متقارب نیز با سایر منابع تفاوتهایی دارد استفاده کرده‌اند. جز این به ضبط ابیات منقول در مقاله تربیت در ارمغان و نقد همراه با تفسیر هلموت ریتز (در سال اول مجله *Oriens*, ۱۹۴۸) و تحفة الاحباب اوبهی و داراب‌نامه طرسوسی (چاپ صفا با مقابله با نسخه موزه بریتانیا) و حدائق السحر نیز نظر داشته‌اند.

ما در این مقاله به فصل دوم کتاب (ص ۷۵-۲۳) که مربوط به متنهای یونانی و ترجمه و تفسیر و توضیحات مربوط به آنها است و فصل چهارم (ص ۲۱۲-۱۸۸) که از تحولات بعدی داستان وامق و عذرا بحث می‌کند و فصل پنجم (ص ۲۵۰-۲۱۳) که بازسازی طرح داستان نام دارد کاری نداریم و به علت طولانی شدن مقاله تنها درباره نیمی از فصل سوم (ص ۱۸۷-۷۶) که مربوط به منابع فارسی است نکاتی را عنوان می‌کنیم.

قبل از اینکه به بحث درباره اشعار و ضبط آنها در منابع پردازیم باید به ذکر مطلبی مهم درباره تعدادی از ابیات وامق و عذرا که در فرهنگها نقل شده‌اند پردازیم. در لغت فرس اسدی (چاپ اقبال) تعدادی شعر از عنصری نقل شده که همه شواهد نامهای خاص اشخاص و اماکن مربوط به وامق و عذرا است. این ابیات منحصرأ در حاشیه نسخه‌ای از لغت فرس آمده‌اند که در تاریخ ۷۶۶ نوشته شده و به حاج محمدآقا نخجوانی تعلق داشته است. چنانکه عباس اقبال نوشته است خط این حواشی ظاهراً

کرده‌اند. کلادزه اصل کلمه لوقاریا را Luceria و اصل دیفیریا را Zefiria (قبرس) دانسته است.

بیت ۴:

جو بیدار دارد به چیزی شتاب
روانش به شب نماید به خواب

صحیح مصرع دوم چنین است: روانش به شب آن نماید به خواب. رک. شفیع.

بیت ۶:

به چشم اندرم دیده از رون تست
به جسم اندرم جنبش از بون تست

به جای «دیده» در صحاح «دید» آمده که همین درست است. به جای «بون» نیز دهخدا «سون» تصحیح کرده که حق با او است (رک. لغت فرس، چاپ دبیر سیاقی).

بیت ۱۷: به آرون او نیست در بوم ورست

این بیت را فقط شفیع و کلادزه آورده‌اند، اما مأخذ اصلی آن جهانگیری و رشیدی (فقط مصرع اول) و انجمن آرا است.

بیت ۲۴:

جوانمردی از کارها بهتر است
جوانمردی از خوی پیغمبر است

صورت صحیح: ... بهتر است و... پیغمبر است، رک. بعد از این.

بیت ۲۸: نه کس کار کس را کشاید شگفت...

مؤلفان در ضبط «کشاید» از شفیع پیروی کرده‌اند که در هر حال غلط و صحیح «کشاید» است.

بیت ۳۰: چو شب رفت و بردشت پستی گرفت (اصل: گرفب!)

هوا چو مغ آتش پرستی گرفت

صورت صحیح: هوا چون مغ...

بیت ۳۲: به شاه ددان کلته روباه گفت...

مؤلفان این بیت را از لغت فرس (چاپ دبیر سیاقی) نقل کرده و نوشته‌اند در دو نسخه اسدی به عنصری و در جای دیگر به ابوشکور منسوب است. در هیچ یک از نسخه‌های لغت فرس این بیت به عنصری نسبت داده نشده است. هرن در حاشیه چاپ خود می‌گوید در فرهنگهای ترکی به فارسی حلیمی و شعوری این بیت به عنصری نسبت داده شده است.

بیت ۳۴:

زمینی همه روی او دیو لاج
به دیدن درشت و ره پهنا فراخ

حاشیه:

(۷) در فرهنگ سپهسالار به شکل مینوش آمده، اما از آنجا که این لغت در فصل لغات مختوم به سین آمده پیداست که مینوش غلط کتابتی است.

لغت «فزیدیوس» در لغت فرس به همین شکل ضبط شده، اما در تحفه به شکل «فورندیوس» و در فرهنگ سپهسالار به صورت «فوراندیوس» آمده است.

کلمه «میروک» در لغت فرس شاهد دارد، اما در تحفه - فرهنگ سپهسالار فاقد شاهد است.

کلمه «منوس» در لغت فرس به همین صورت آمده، اما در تحفه - فرهنگ سپهسالار به صورت «مینوس» ضبط شده است.^۷

ابیاتی که از عنصری در کتاب شفیع از فرهنگها و کتابهای ادب به صورت ضمیمه آمده، به طوری که خود شفیع (ص ۳۲) نوشته، به استثنای چهار بیت، همه گردآورده مرحوم سعید نفیسی است. مرحوم نفیسی مأخذ هیچ یک از این ابیات را ذکر نکرده است. در آغاز این مجموعه (بیت‌های ۱۲-۴ کتاب حاضر) نه بیت به دنبال هم آمده که شفیع توانسته است منابع آنها را بیابد. این ابیات به احتمال قوی ابیات پراکنده‌ای بوده‌اند که نفیسی آنها را به دنبال هم آورده است. بیت دوم این نه بیت چنین است:

چو هشیار دارد به چیزی نهاد

به مستی ندارد جز آن چیز یاد

این بیت در تاریخ و صاف (چاپ سنگی، ص ۲۷۵) به صورت زیر آمده است:

چو هشیار دل را به چیزی نهاد

به مستی همان چیزش آید به یاد

بیت نهم هم در تحفة الملوك (چاپ ۱۳۸۲، ص ۵۹) بدون ذکر گوینده آمده است. آن بیت این است:

به نرمی چو گردن نهاد روزگار

درشتی و سختی نیاید به کار

توضیحات مربوط به سایر ابیات کتاب:

بیت ۳:

ز فزیدیوس و زدیفیریا

چه مایه شبه شد بلوقاریا

در اصل نسخه نخجوانی دیفیریا به شکل دیفیریا آمده است. ضمناً مؤلفان در اینجا «شَبَه» را «شِبَه» خوانده و به likeness ترجمه

صورت صحیح: به پهنا فراخ

بیت ۳۶:

به عذرا همه جامه جنگ داد
پلنگ دژ آگاه را رنگ داد

رنگ به معنی بز کوهی است اما آن را به colour ترجمه کرده‌اند.

بیت‌های ۳۸-۳۷:

همه نام کینشان به پرخاش مرد
دل جنگجوی و بسیج نبرد

.....

مؤلفان خود گفته‌اند که رادویانی در ترجمان البلاغه (ص ۸۶) تصریح کرده است که این دو بیت از مننوی خنگ‌بت و سرخ‌بت است، اما معلوم نیست که با این وصف چرا آن را آورده‌اند. شفیع هم که توضیح رادویانی را آورده این بیت را از مجموعه خود حذف نکرده است.

بیت ۴۰:

به اقراسس نامور نامه کرد
خرد را گذر بر سر خامه کرد

مأخذ این بیت لغت فرس (چاپ صادقی - مجتبیایی، ص ۲۲۰) است و در آنجا کلمه اول بیت به شکل اقراسس آمده است. مؤلفان می‌نویسند این ضبط حلقه مفقوده ضبط افراطن در بیت ۵۷ است که ترتیب آن را به شکل افراطش ضبط کرده است و چون اصل یونانی این نام Kroisos است، ما آن را به اقراسس تصحیح کردیم. چنانکه دیده می‌شود در تمام نسخه‌ها این کلمه با «ط» آمده و پیداست که عنصری نیز احتمالاً آن را به همین صورت به کار برده است. بنابراین تصحیح کردن و بردن آن به متن خلاف اصول تصحیح متن است. در مورد سایر نامها نیز مؤلفان همین کار را کرده‌اند. احتمالاً این نامها به همین صورتهای تغییر یافته به عنصری رسیده بوده‌اند. اگر این شیوه درست باشد باید تمام نامهای یونانی در نظامی هم مطابق اصل آنها تصحیح و به متن برده شوند. وزن شعر در بسیاری از موارد نشان می‌دهد که شاعر صورت اصلی یک نام را به کار نبرده است. مثلاً فردوسی در شعر زیر:

ورا خواندندی کُندرو به نام

به کندی زدی پیش بیداد گام

کلمه Gandarv را کُندرو خوانده و براساس این تلفظ در مصراع دوم کلمه کندی را به کار برده است.

بیت ۴۷:

سزد ار چه او نیز تکبر کند

که شه نیکویی با کسندر کند

براساس این ضبط که از لغت فرس (چاپ اقبال، ص ۱۶۲) گرفته شده کلمه «تکبر» باید takbar خوانده شود که معلوم نیست چرا باید چنین تلفظ شود. در تحفه و فرهنگ سپهسالار و جهانگیری و سروری و رشیدی ضبط مصراع چنین است: سزد مرد را گر تکبر کند. این فرهنگها براساس همین بیت تلفظ کلمه کسندر را به ضم دال ضبط کرده‌اند.

بیت ۵۰: ترجمه‌ای که از بیت به دست داده‌اند نادرست و ترجمه‌های ریتر و کالادزه که نقل کرده‌اند درست است.

بیت ۵۴: همی گشت در باد چو شنبلیله

صورت صحیح: چون شنبلیله

بیت ۵۵:

دل مرد دانا نهد ناامید

خرامش نیاید پدید از نوید

مؤلفان در اینجا خرام را به graceful behaviour ترجمه کرده‌اند که غلط است. خرام یعنی وفا به وعده، در مقابل نوید به معنی وعده. بیت ۵۷:

به افریجه اقراسس نامدار

یکی پادشاهی بدی کامکار

مؤلفان در اینجا «افرنجه» را که در همه نسخه‌ها آمده به افریجه (در متن به غلط: افریجه) تصحیح کرده و توضیح داده‌اند که افریجه ظاهراً همان Frygia [فریگیه] است. اقراسس را نیز Aqrāsus آوانویسی کرده‌اند که معلوم می‌شود اقراسس در متن غلط چاپی است. در این باره، رک. بیت ۴۰. پیدا است که عنصری یا متقدمان او اقراسس را که در تلفظ دشوار بوده به اقراسس که تلفظ آسانتری داشته تبدیل کرده‌اند. ضمناً این بیت در تحفه و فرهنگ سپهسالار هم آمده و در آنجا اقراسس به ترتیب به شکل افراطن و افراطش ضبط شده است.

بیت ۵۸:

همی تا نسوزد به آب اندر آذر

نگیرد عقاب ژبان را کبوتر

ترجمه:

When the ants grow a thousand wings, it is the change of fate that makes the wings appear.

بیت فوق مربوط به یکی از قصاید عنصری است که در

بیت ۷۵: در جهانگیری نیز آمده است.

بیت ۷۶: حکیمی بد و نام او نخمنوس...

اصل کلمه در همه نسخه‌ها مخسنوس است. چون آن را همان Anaximenes دانسته‌اند به این شکل تصحیح کرده و به متن برده‌اند.

بیت ۷۷:

مکن خویشتن خشمگین جابلوس
که بسته بود جابلوس از فسوس

این بیت در لغت فرس (چاپ هرن) و بعضی نسخه‌های تحفه به نام ابوشکور آمده و تنها در فرهنگ سپهسالار و بعضی نسخه‌های دیگر تحفه به عنصری نسبت داده شده است. ضمناً ضبط «جابلوس» غلط و جابلوس صحیح است.

بیت ۷۸: جهان دیده بد نام او ایفقوس...

در همه نسخه‌ها ایفقوس به شکل ذیفنوس و به گفته مؤلفان، در متن باز یافته عنصری به صورت رلقدوس ضبط شده است. چون این شخص را به تبع ریتز همان Ibykos شاعر دربار پولوکراتس، دانسته‌اند، نام او را به این شکل تصحیح کرده و به متن برده‌اند. ضبط آن را هم Ifuqūs به دست داده‌اند. باید یادآوری کرد که بتای یونانی هیچ‌گاه در تعریب به «ف» بدل نشده است. در متن واقع و عذرا این نام یک بار در ص ۲۱، بیت ۲۷، به شکل زلقدوس و بار دیگر در ص ۲۰، بیت ۲۵۹، به صورت رلقدوس آمده است. عکس مربوط به بیت ۲۷۰ در ص ۲۱ آمده که بیت کلاً در آن محو شده است، اما عکس بیت ۲۵۹ در ص ۴ آمده که در آنجا نیز می‌توان کلمه را زلقدوس خواند، زیرا دسته «ل» در کلمه کاملاً کشیده و بلند است. منتها کاتب نقطه «ن» را کمی نزدیک «ل» گذاشته است.

بیت ۷۹: یکی شاه بد نام او انخلوس...

انخلوس تصحیح مؤلفان است که در نسخه‌ها به شکل بخسلوس آمده است؛ چون آن را همان Anaxitaos، پادشاه منطقه Rhegion دانسته‌اند، چنین تصحیح کرده‌اند.

بیت ۸۲:

به فرزاندگی سایه افسرش
به پوزش همی خواست از لرلرش

مأخذ این بیت سروری و شفیع است که او هم همان سروری را به عنوان مأخذ ذکر کرده است. سروری کلمه «لرلر» را به معنی «اسم حضرت احدیت» آورده که بی‌شک تصحیف «گرگر» است، اما بیت را معلوم نیست از کجا آورده است. در تحفه و فرهنگ سپهسالار این کلمه شاهد ندارد. مأخذ سروری برای خود کلمه بی‌شک تحفه است.

صفحه ۴۵ دیوان آمده و معلوم نیست چگونه به متن راه یافته است. بیتی که باید در متن می‌آمد و ترجمه آن آمده این است:

چو میروک را بال گردد هزار

بر آرد پر از گردش روزگار

دهخدا بال را در مصراع اول به سال تصحیح کرده است.

بیت ۵۹: دمان همچو کشتی مارسار...

صورت صحیح: دمان همچنان... ضمناً علاوه بر صحاح که به جای «دمان»، «وما» دارد و ضبط آن در حاشیه قید شده، دو نسخه دیگر از لغت فرس، یعنی نسخه‌های ایاصوفیه و دانشگاه تهران هم «وما» دارند. ضبط «وما» که در حاشیه از مجمع‌الفرس نقل شده غلط و صحیح «ویا» است.

بیت ۶۱: باز در اینجا همان بیت ۵۸ که از قصاید عنصری است نقل شده، و ترجمه‌ای هم که برای آن آمده ترجمه همین بیت است. مأخذی که ذکر کرده‌اند سروری، ص ۷۰۵، است که در آنجا همین بیت آمده است. پیدا است که تشخیص نداده‌اند که بیت به بحر مقارب نیست.

بیت ۶۲: که فرخ منوس آن شه دادگر...

نسخه بدل منقول از تحفه و سروری چنین است: که مینوس فرخ... در فرهنگ سپهسالار نیز چنین است. توضیحی که داده‌اند که منوس همان Minos یونانی است نشان می‌دهد که ضبط تحفه و سروری درست است.

بیت ۶۴: سر تخت بختش بر آمد به ماه...

ترجمه آن را چنین به دست داده‌اند:

He rose above his bad luck to the moon

که غلط است.

بیت ۶۵: نه من کمتر از لندروسم به مهر...

در اینجا نیز اندروس متن را به لندروس تصحیح کرده و توضیح داده‌اند که اصل یونانی کلمه Leandros است.

بیت ۶۷: بر آرنده گردگردان سپهر...

ترجمه چنین است:

The upholder of the circle of the revolving heavens

پیدا است که مصراع را درست نخوانده‌اند.

بیت ۷۱: چینودیل را (Činūd(-pul) آوانویسی کرده‌اند که غلط

است.

بیت ۱۰۹:

یکی دوستش بود توفان به نام
بسی آزموده به ناکام و کام

این بیت در متن وامق و عذرا (بیت ۵۷) به صورت زیر آمده است:

یکی دوستش بود طوفان به نام
بسی آزموده ز تو کام کام

بیت ۸۹:

بگویش که من این نامه نغزناک
فراز آوریدستم از مغز پاک

همانطوری که در حاشیه نسخه نخجوانی آمده به جای «ناک»،
«پاک» درست است.

بیت ۹۲:

چو با تیغ آمد عبیدان ملک
شود دست دشمن ز بیمش سبک

شفیع این بیت را به نقل از نفیسی آورده، اما ضبط مصراع اول
در جهانگیری چنین است: چو با تیغ آید به میدان ملک. کلمه
سبک را نیز جهانگیری به ضم اول و کسر دوم و به معنی سست
آورده است.

بیت ۹۹:

ابا ویزگان ماند وامق به جنگ
نه روی گریز و نه جای درنگ

این بیت تکرار بیت ۹۸ است، اما از آنجا که مأخذ آن لغت
فرس (چاپ صادقی - مجتبائی، ص ۲۰) است پیدا است که به
اشتباه به جای بیت زیر که از قلم افتاده نوشته شده است:

چون خورشید بر زد ز خرچنگ چنگ
زدوده شد از لشکر زنگ زنگ

به بیت ۱۰۱ باید مأخذ SM171 نیز افزوده شود.

بیت ۱۰۴:

چو رانی نباید سپردن به گام
بود راندن تعبیه بی نظام

نسخه بدل «رانی نباید»، «راهی بیاید» است و همین درست
است.

بیت ۱۰۸:

فلقراط نام از در مهتری
هم از تخم آقوس بن مشتری

مؤلفان توضیح داده‌اند که مشتری در اینجا ترجمه کلمه ژوپیتر
است و آقوس همان Aiakos پسر ژئوس است که با Aiakēs نام
پدر پولوکراتس، خلط شده است.

بدل کرده جهان سفله هستی را به نا هستی
فرو مانده بدین کار اندرون گردون چو شیدائی
(دیوان، چاپ مینوی - محقق، ص ۴۷۶)

کلمه بیداد نیز قاعدتاً تا باید صفت باشد، اما به معنی بی عدالتی
است. بیراه نیز به معنی راه غیرمستقیم و غیر راه است که قابل
مقایسه با کلمه مورد نظر ما است.

چنانکه توضیح داده‌اند ریتز حدس زده است که طوفان (توفان)
همان کلمه توفان (توفانس) یونانی است.

بیت ۱۱۴: ... برو تارهایی دلم ز گرم

صورت صحیح: دلم را ز گرم

بیت ۱۱۵:

زمی گر نباشد ز دارا کشم

اگر چند سلطان داراوشم

مؤلفان این بیت را به نقل از شفیع آورده‌اند و مأخذ او هم
نفیسی بوده است، اما مأخذ اصلی بیت فرهنگ جهانگیری است.
مؤلفان این بیت را به کلی غلط خوانده و ترجمه کرده‌اند. کلمه اول
را زمی مخفف زمین و دارا را به معنی غنی پنداشته‌اند، در
صورتی که زمی مرکب است از «ز» و «می» و دارا به معنی دُرد

چه آن کس که پیچد سر از شهریار
چه آن کس که او دیده خارده به خار

سه بیت زیر در لغت فرس، نسخه کتابخانه ملک تهران، آمده است:
به شاهد لغت آذرخش:

برون جستی آن گرد پیش هزبر
چو تیر از کمان و چو آذرخش ز ابر

به شاهد لغت ماغ:

همه که ز سم گوزنان به داغ
همه چرخ میغ و همه آب ماغ

به شاهد لغت آمرغ:

چه داند دل آمرغ آن خواسته
که آیدش زی دست ناخواسته

دو بیت زیر در سیاستنامه (چاپ دارک، ص ۱۷۳) و فرهنگ
جهانگیری، متن فرهنگ، ذیل جوانمرد و ج ۳، ذیل همین کلمه،
آمده است:

جوانمردی از کارها برتر (جهانگیری: بهتر) است
جوانمردی از خوی پیغمبر است
دو گیتی بود بر جوانمرد راست
جوانمرد باش و دو گیتی تو راست

بیت اول همان است که در کتاب حاضر به شماره ۲۴ آمده و
مأخذ آن کالادزه به نقل از [امثال و حکم] دهخدا، ج ۲، ص ۵۹۰
است.

بیت زیر در لغت فرس (چاپ اقبال، ص ۵۰۸، به نقل از حاشیه
نسخه نخجوانی) به نام عمیق آمده، اما در فرهنگ سپهسالار به نام
عنصری ضبط شده و ظاهراً این انتساب درست تر باشد.

گرفت آب کاشه ز سرمای سخت
چو زرین ورق گشت برگ درخت

این مقاله به درازا کشید و بسیاری از مطالبی که نگارنده قصد
بحث از آنها را داشت، به ویژه بحث از متن وامق و عذرا و ضبطهای
آن و تصحیحاتی که باید در آن بشود، ناگفته ماند. آقای پروفیسور
اوتاس چند سال پیش متن وامق و عذرا را با نظم مجددی که به آن
داده بود به نگارنده سپرد. من نکاتی را در مورد آن در کنار
صفحات یادداشت کردم. در متن چاپی حاضر تنها یک مورد از آن
یادداشتها (در ص ۹۴) نقل شده است. امید است بتوانم در فرصت
دیگری درباره منشأ منظومه عنصری و رابطه آن با ترجمه بیرونی
و ویژگیهای زبان متن گفتگو کنم. کتابنامه مقاله نیز در آنجا خواهد
آمد.

است. در مصراع دوم نیز داراوش را که به معنی مانند دارا
(داریوش) است rick-like ترجمه کرده‌اند.

بیت ۱۲۶:

بتا روزگاری برآید برین

کنم پیش هر کس تو را آفرین

این شعر در لغت فرس (چاپ اقبال، ص ۱۱) که باید به مأخذ
مولفان افزوده شود به نام بوشکور آمده است. تنها جهانگیری و
رشیدی آن را به عنصری نسبت داده‌اند. خود مؤلفان نیز اشاره
کرده‌اند که بیت به بوشکور نیز منسوب است.
بیت ۱۳۱: نشستند بر گاه بر شاه و ماه...

مؤلفان شاه را در اینجا به king و ماه را به moon معنی کرده‌اند،
اما شاه به معنی داماد و از ماه منظور عروس است.

بیت ۱۴۰:

گرانمایه کاری به فرّ و شکوه

برفت و شدند آن به آئین گروه

مصراع دوم در لغت فرس (نسخه دانشگاه تهران) چنین است:
«برفت و به آئین شدند آن گروه» که ضبط بهتری است.

بیت ۱۴۱:

چو از کوه گیری و ننهی به جای

سرانجام کوه اندر آید ز پای

تنها مأخذ این بیت شفیع است، اما بدایعی بلخی در پندنامه
انوشیروان آن را از عنصری تضمین کرده است (رک. مجمع
الفصحا، چاپ مصفا، ج ۱، ص ۴۶۰).

بیت ۱۳۷: به مأخذ آن باید II49 (یعنی لغت فرس، چاپ
اقبال) نیز اضافه شود.

در اینجا من چند بیت دیگر را که از مثنویهای بحر متقارب
عنصری است و در این کتاب و سایر منابعی که اشعار شاعر را
جمع کرده‌اند نیامده، اضافه می‌کنم.

در تحفة الملوک (چاپ ۱۳۸۲، ص ۹۲؛ چاپ ۱۳۷۱، ص ۸۱)
این دو بیت به نام عنصری آمده است:

هر آن کس که با پادشاهان به کین

ستیزه کند، ماند اندر زمین